

دومین نامه سرگشاده کانون نویسندگان به امضای ۹۸ نفر از نویسندگان، شعرا، مترجمان و روشنفکران به هویدا

جناب آقای نخست وزیر

تهران - ۲۸ تیرماه - ۱۳۵۶

در تاریخ بیست و سوم خرداد ماه گذشته نامه سرگشاده‌ای به اعضای چهل تن از نویسندگان و شاعران و دیگر اهل قلم برای جنابعالی فرستاده شد و ضمن اشاره به تضییقات گوناگونی که در دولت آن جناب فرا راه فعالیت های فکری و فرهنگی کشور ما نهاده شده - خواسته شد که با به رسمیت شناختن کانون نویسندگان ایران و برداشتن آن دشواری ها ، در جهت تحقق بخشیدن به اصول آزادی مطرح در قانون اساسی و متمم آن و اعلامیه جهانی حقوق بشر گامی برداشته شود . به نامه مزبور هنوز پاسخی نرسیده است ، از آن گذشته نه روزنامه ها و نه دستگاه رادیو تلویزیون که رونوشتی از آن نامه را دریافت داشته بودند هیچ اشاره ای به آن نامه و محتوای آن نکرده اند . این خود میرساند که دستگاه های خبری ملکوت در چه فضای در بسته با چه محدودیت و تحریم هایی دست به گریبانند .

با وجود این ، سخنانی که جنابعالی در سیزدهم تیرماه در باشگاه رادیو تلویزیون ملی ایران در جمع خبرنگاران و نویسندگان و کارکنان وسایل ارتباط جمعی ایراد فرمودید ، به ضرورت فرصت مجدد طرح مسئله را مبدع .

با توجه به مقام رسمی شاخص جنابعالی و برد و تأثیری که سخنان جنان مقامی بایستی داشته باشد ، نمی توان از برخی موضوع گیری های تازه جنابعالی در باره اندیشه و قلم بشرط آنکه عملاً بکار بسته شود ، خرسند نبود .

می فرمائید : " همه ما می خواهیم در ملکیتی زندگی کنیم که در آن آزادی قلم وجود داشته باشد " . فی نفسه سخن درستی است ، گرچه در دوران زمامداری گوینده اش همان خواست ساده ، طبیعی و آهمن حق مسلم که قانون اساسی ایران و متمم آن و اعلامیه جهانی حقوق بشر شناخته است - در عمل نادیده گرفته شده ؛ و اهل قلم نه تنها عموماً با سانسور بدگمان و بیبانه جو روبرو بوده اند بلکه بسا هم گرفتار زندان و آزار گشته اند ، همچنان که هنوز هم برخی از آن کسان در زندان به سر می برند . می فرمائید " دولت هیچ وظیفه ای ندارد که قلم هارابه یک سو هدایت کند " . آری دولت نه اصلاً چنین وظیفه ای دارد ، و نه اگر از سر لجاج یا وسوسه خود سری که با حقوق انسانی معارضه است چنین ادعائی داشته باشد جز بدنامی و بی اعتباری چیزی حاصل می کند . پس این نتیجه گیری شما درست است که " این منطق و قضاوت مردم است که باید تمیز دهد چه درست است و چه نادرست " .

اندیشه باید آزاد باشد ، ورنه پرتورنگ بریده اراده غیر است . چه بهتر که افکار آزاد باشند و باهم رقابت کنند تا آنچه نیکوتر و زنده تر است ، به تجربه دایوری خود مردم پذیرفته شود و بکار بسته آید . روشن است که تحقق چنین امری آنگاه میسر است که مردم بتوانند از آثار قلمی و فکری گوناگون آزادانه و بدون هراس از تعقیب و آزار آگاه شوند . ما خوشوقتم که نخست وزیر ایران سرانجام از این برداشت درست سخن بگوید ، اما تجربه مستر هشدار میدهد که مبادا گفتار و کردار مسئولان در یک خط سیر نماند ، و این همه در دیده دولت جز ظفره و دفع الوقت برای گذار از تنگنای سیاست روز چیزی نباشد .

می فرمائید : " هرکس آزاد است اندیشه اش را که مغایر حیات ملت ایران نیست بیان کند " . اما روشن نیست که این مطالب را به عنوان یک واقعیت اظهار داشته آید - یعنی هر کس امروزه در ایران بالفعل حلین آزادی را دارد - یا به عنوان یک مصلحت اندیشی اعلامیه مباد - یعنی هرکس باید این آزادی را داشته باشد . آن چه عیان است این که امروزه فرض اول خلاف واقع است . به همین سبب اعضا کنندگان این نامه صمیمانه علاقمندند که بدانند جنابعالی بعنوان رئیس دولت در جهت تحقق بخشیدن آن مصلحت عام و تأمین آزادی بیان چه اقدام واقفیتی فرموده آید . اما قید مغایر نبودن اندیشه با حیات ملت ایران ایمن سؤال را به میان میکشد که معیار مغایرت داشتن یا نداشتن چیست ، و مرجع قضاوت در این باره کیست ؟ آنچه به یقین می توان گفت اینست که در این قضیه دستگاه اجرایی ، در اصل ، مرجع صالح نیست . تمام

مصائبی که معمولاً خاصه در دوران دولت جنابعالی گریبانگیر اهل فکر و هنر گشته از همین رهگذر است که مقامات اجرایی خود را مرجع کل مطلق می شمارند ، و صاحبان افکار پیش از آن که به نشر عقاید و آرای خویش بپردازند در مظان تهمت ها هستند ، و بی آنکه هنوز به نشر اندیشه خود اقدام کنند عرصه را به خود سخت تنگ می بینند . حاصل آن همین فقر و ورشکستگی فکری کنونی است .

آقای نخست وزیر . . . گذشته بجای خود - اگر امروزه سیاست دولت جنابعالی اقتضای بازگشت در جهت محترم شدن آزادی اندیشه و بیان دارد ، انتظاری که از شما می رود آن است که در این تخمیر مصمم باشید . شما در سخنرانی تان می رسید : " آیا مقام اداری یک یا چند نفر به آنها اجازه می دهد که جلوی خلافت هنری را بگیرند ؟ " این بدان معنی است که در کار سانسور و دیگر تضییقاتی که برای اهل قلم می رود گناه برگردن برخی مقامات اداری است که از حدود قانونی پافرازر نهاده اند . اما کیست که نداند که مقامات اداری سانسور ، دستور دولت شما و سیاست شما را بکار بسته اند ؟ باز این سؤال از خود شماست : " این گروه چه تخصصی دارد که اندیشه یک نفر را درست یا نادرست بخواند ؟ " در این باره به گفته خودتان قضاوت با مردم است . پس به مردم باید مجال قضاوت داد ، از آنجائیکه قضاوت مردم خود محک سنجش درستی و نادرستی اندیشه هاست . حال اگر مقامات اداری رعایت قواعد موضوعه و حفظ حقوق افراد را ننمایند و به صرف این که می توانستند سانسور افکار گردند یا بیان کنند افکار را به زندان بپوشانند ، در بکار بستن قدرت هیچ حدی نشانند - این حالت تنها تجاوز به حقوق اجتماعی و فردی یا پایمال کردن اندیشه ها نیست ؛ بلکه تجاوز مستقیم قدرت اجرایی به حوزه قوه قضائی است . و این منافی اصل تفکیک قوای سه گانه ملکوتی می باشد - اصلی که قانون اساسی ما بر آن بیسان نهاده شده است . و می دانید که تجاوز قدرت سیاسی از حد متعادل ، همچون قدرت ناسئول همیشه سلامت حیات اجتماعی را به خطر می اندازد . در چارچوب آزادی هایی که همه مردم ایران بی هیچ پیشداوری و حصر و استثناء بایستی از آن برخوردار باشند ، آزادی آفرینش فکری و هنری ، آزادی اندیشه و بیان برای اهل قلم اهمیست اولی دارد . نویسنده باید آزادانه بیندیشد و آزاد وار بیان کند ؛ و در رابطه های بی مانع و رادع با مردم که مخاطب او هستند بشکند و بارور شود ، تا بر نمای فرهنگ و هنر جامعه بپفزاید . در این جهت محدودیت هایی که تا به امروز ، به هر عنوان و به دست هر مقام در این زمینه معمول بوده و هست ، و هرگونه میزگی در امر چاپ و انتشار مطبوعات باید رفع گردد ، بساط سانسور به هر صورتی برچیده شود ، و کسانی که بخاطر نشر افکارشان و فعالیت های فرهنگی و هنری به زندان افتاده اند آزاد شوند .

آقای نخست وزیر ، گذشته از این مطالبات که همگانی است و ما و دیگر اهل قلم در آن سهیم و شریکیم و به یک اندازه از بر آورده شدن آنها برخوردار خواهیم بود ، در پایان بار دیگر به شرح مطالبات اختصاصی خود می پردازیم و انتظار داریم دستور فرمائید تا :

۱- تقاضای ثبت رسمی کانون نویسندگان ایران که رونوشت اساننامه آن به ضمیمه نامه پیشین تقدیم شده است ، به جریان بيفتند و کانون ، چنان که حق قانونی آن است ، امکان فعالیت آزاد رسمی بیابد .

۲- هرگونه مانع در راه تأسیس محل یا باشگاهی برای اجتماع اعضای کانون در تهران و شهرستان ها رفع شود .

۳- برای انتشار نشریه ای از سوی کانون نویسندگان ایران و توزیع بلا مانع آن در سراسر کشور تسهیلات قانونی فراهم گردد .

امضا کنندگان این نامه انتظار دارند که به عنوان نشانه کوچکی از صداقت شما در نطق باشگاه رادیو تلویزیون ملی ایران ، متن این نامه که رونوشت آن در اختیار مطبوعات و رادیو تلویزیون قرار می گیرد بی کم و کاست منتشر گردد .

کانون نویسندگان ایران - تهران

[اسامی ۹۸ نفر از نویسندگان، شعرا، مترجمان و روشنفکران که نامه سرگشاده کانون نویسندگان به هویدا را امضاء کرده اند]

فریدون	آدمیت	محمد	زهری
داربوش	آشوری	کاظم	سادات اشکوری
شمس	آل احمد	غلامحسین	ساعی
نادر	ابراهیمی	محمد علی	سپانلو
مهدی	اخوان ثالث	جلال	سرفراز
هوشنگ	اسدی	سعید	سلطانپور
مهدی	اسفندیار فرد	حسن	صدر
محمود	اعتمادزاده (به آدین)	منوچهر	صفا
علی اکبر	اکبری	ظاهره	صقارزاده
اصغر	الهی	جراد	طالعی
علی	ایینی	بهرام	طیبی
سید عبدالله	انوار	محمد حسین	عاس پور تعیجانی
پرویز	بابائی	احمد	عبداله پور
محمد رضا	باطنی	محمود	غایت
محمد	برنا مقدم	کامران	فانی
محمد تقی	برومند	ابراهیم	فخرانی
مهدی	بهار	ابولفضل	قاسمی
بهرام	بیضائی	محمد	قاضی
ناصر	پاکدامن	علی	کاتبی
عبدالعلی	پرتو طوی	اسلام	کاظمیه
یاقر	پرمام	حشمت اله	کامرانی
حسن	پستا	سپاوش	گسرائی
محمد	پیفون	هوشنگ	کشاورز صدر
ناصر	تقوایی	محمد	کلباسی
فریدون	تنکا بنی	جعفر	کوش آبادی
حسین	جهانشاه	رویا	کهریانی
علی اصغر	حاج سید جوادی	هوشنگ	گلشیری
سروش	حبیبی	قاسم	لاریجانی
محمد	حقوقی	اسداله	میشری
خسرو	حکیم رابط	جواد	سجایی
علی اصغر	خبره زاده	شاهرخ	مسکوب
ابولفضل	خدا بخش	محمود	مشرف آزاد تهرانی (م آزاد)
بهادرالدین	خرمشاهی	سیروس	مشفق
احمد	خلیل اله مقدم	رحمت اله	مقدم مراغه ای
عظیم	خلیلی	حسین	ملک
محمد	خلیلی	کپورث	منشی زاده
اسماعیل	خوشی	ناصر	موزن
محمد تقی	دامغانی	یاقر	مومنی
مجید	دانش آراسته	محمد علی	مهمید
سیدین	دانشور	نعمت	میرزاده (آزرم)
بهرام	داوری	جمال	میرصادقی
نجف	دره باندی	مسعود	میناوی
عبدالعلی	دستغیب	محسن	مینو خرد
اکبر	رادی	هما	ناطق
مصطفی	رحیمی	ناصر	نظیف پور (ایرانی)
احمد	رضوانی	جمشید	نوائی
محمد حسین	روحانی	اسماعیل	نوری علا (پیام)
شیخ مصطفی	رهنما	منصور	پا قوتی
ناصر	زرافشان	منوچهر	هزارخانی

تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیستی ایران در مرداد ۱۳۹۳ - اوت ۲۰۱۴